

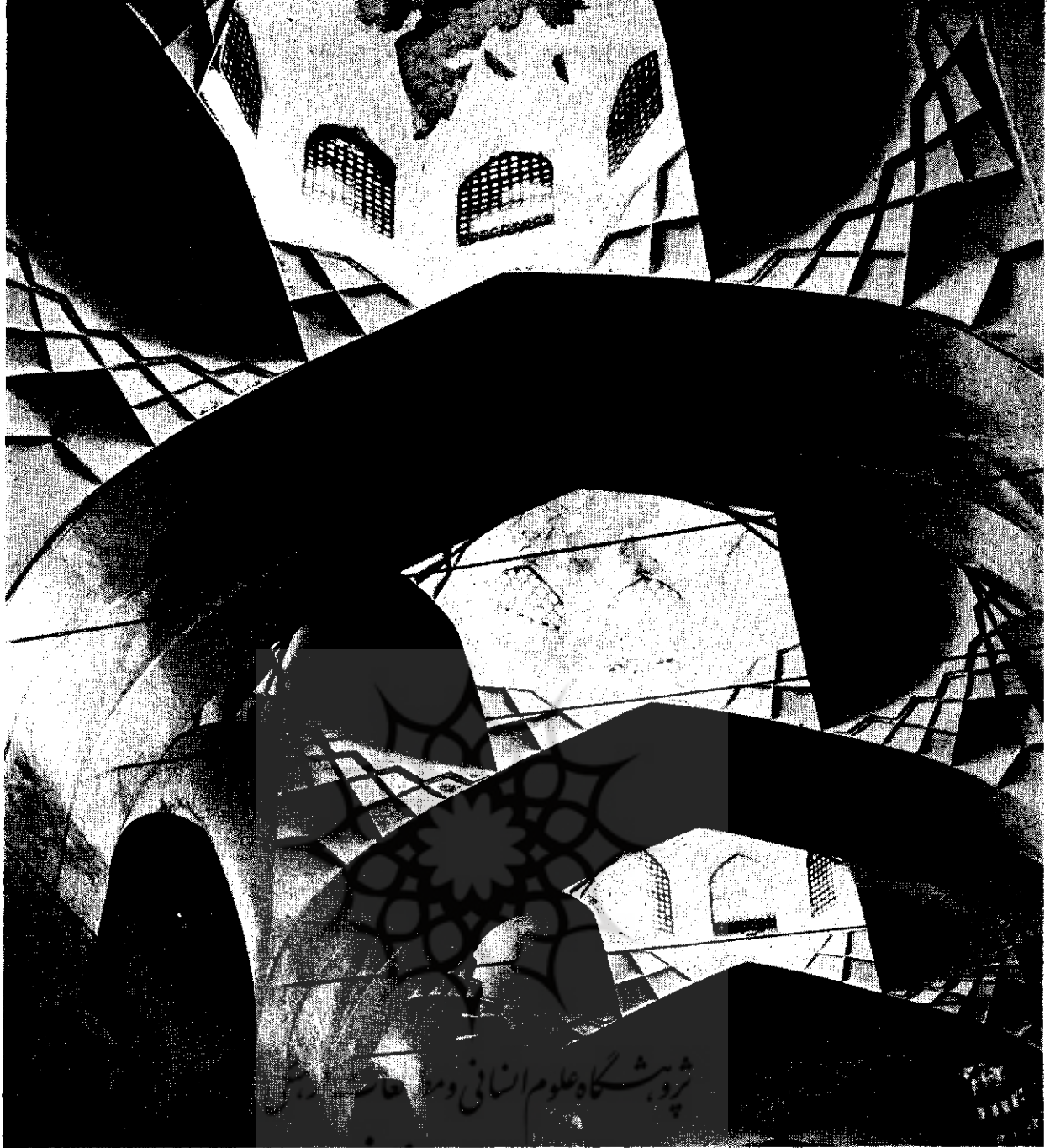
هنر و ملیت

ایرانی، هشیار باش! خطری بزرگ هنرهای ملی ما را تهدید میکند. درحالیکه آثار هنری ملی ما درموزه‌های جهان دیده بینندگان را خیره میسازد در کشور ما بعزت یک تقلید کور کورانه این آثار مورد بی‌مهری قرار گرفته است. جای بسی تأسف است که درخانواده‌های ایرانی قالی‌های خوش نقش ما جای خود را بفروش‌های کم‌دوام و نازیبای خارجی داده است و درحالیکه زیورهای ساخت میهن ما زیب پیکر زیبارویان دیار مغرب است کشور ما بازار جواهرات تقلبی خارجی گردیده است.

همه‌جا بصورت بناهای مختلف در ایران زمین پهنا و متجلی است سند نهایت هنر سنجی هم‌میهنان ما و نمونه بارک بینی فوق‌العاده ایرانی در امور مربوط بزینائی و هنر است.

هیچ‌شکل و رنگ دیگری بجز همین هیئت‌مدور و آبی‌رنگ و هماهنگی داشته باشد. امروزه که بخش نظری رنگ‌شناسی در کشورهای باختری ترقی فوق‌العاده نموده است و روابط رنگها بایکدیگر از لحاظ مکمل بودن و یا هماهنگی آنها از طریق علمی مطالعه شده است پی‌برده‌اند که برای رنگ‌های مایل به‌اخرائی و گل‌ماشی هیچ‌رنگ دیگری بجز فیروزه‌ای نمیتواند هارمونی لازم را بدست دهد. می‌بینیم که هنر ایرانی و ذوق لطیف وی از هزاران سال پیش بی‌آنکه دانش نظری رنگ‌شناسی رهنمون وی باشد بهترین و شایسته‌ترین نوع رنگ‌آمیزی را پایه‌گذاری کرده و در این راه سرمشق همگنان گردیده‌است. شاید

شاید هیچ‌چیز در پهنة دشتهای وسیع و کوهسارهای باعظمت سرزمین ما زینائی گنبد‌های کوچک فیروزه‌ای‌رنگ را که در زیر گنبد نیلگون آسمان تصویر فلکی خرد را بخاطر می‌آورد زینائی نداشته باشد. ذوق سرشار ایرانی از دیرباز در ساختن بناهای گوناگون با بکار بردن رنگهای آبی که انعکاس آسمان شفاف و درخشان این سرزمین است تجلی نموده و پیش عرفانی وی هیئت فلک‌دوار را به این ساختمانها بعاریت داده است. شاید اکنون جای آن نباشد که درباره پیشقدمی ایرانیان در بوجود آوردن گنبد آنچنانکه در سرزمین ما معمول است سخن بداریم ولی آنچه هر بیننده باذوقی در اولین نگاه درمی‌یابد آنست که در دشتهای بیکران تربتی‌رنگ ما و در کوهستانهای اخرائی‌رنگ کشور ایران هیچ‌رنگی بهتر از آبی‌های فیروزه‌ای و زنگاری و لاجوردی‌های بنفش‌گونه خودنمائی نمیکند. این رنگهای درخشان که از زمانهای کهن



سقف گچ‌بری مقبره شاه نعمت‌الله ولی در ماهان کرمان

اگر بکاربردن کاشیهای رنگین بر روی گنبدها فقط بمنظور نفوذناپذیر ساختن آنها در مقابل باران بود دیگر چه لزومی داشت که این کاشیها به نقشهای دلپذیر آراسته باشد و یا بکاربردن این سفالهای رنگین بر روی دیوار بناها چه اثری در استحکام آنها دارد. اینها هزاران مسائلی است که پاسخ آنها را فقط باید در ذوق ایرانی به‌زیبائی و جمال جستجو کرد. ذوقی که طی هزاران سال هرگز از ساختن و پدید کردن آثار هنری زیبا باز نایستاده است. هنر ایرانی نه تنها از لحاظ کیفیت بلکه از جهت کمیت نیز در جهان هنر در ردیف اول قرار دارد.

در این باره آنانکه همه مسائل لطیف هنری و صنعتی را با چند فرمول ساده حل و فصل میکنند و رابطه انسان را با زمین به مقیاس رابطه حیوان با زندگی مورد بحث قرار میدهند بگویند مصالح ساختمانی ساده‌ای که در ایران یافت میشود و سهولتی که بدست آوردن رنگ فیروزه‌ای در بردارد خود بخود شکل و رنگ گنبد فیروزه‌ای را بوجود آورده است. با آنها پاسخ خواهیم داد که چرا در بسیاری دیگر از نقاط گیتی که از لحاظ اقلیمی با کشور ما مشابهت دارد این شکلها بوجود نیامده است و اساساً از چهره و ایرانی در بناهای خود از سفالهای لعابدار استفاده کرده است.



گنبد مسجد جامع یزد

دوره حاکم بر تجلیات هنری مردم آن نباشد آنگاه در خواهیم یافت که چنین ادعائی از حقیقت دور نیست . امروزه بعضی از مظاهر زیباپرستی ایرانیان هم‌جا در جهان زبانزد است . هر جا آبی خوشرنگی دیده شود میگویند آبی ایرانی و هر گوشه باغ مصفا و دلنشینی یافت شود آنرا به باغ ایرانی تشبیه میکنند .

همان اندازه که گفتگو درباره لطافت روحی ایرانی مایه خرسندی است هنگامیکه درمی‌یابیم پاره‌ای از این انعکاسات دل‌انگیز هنر ایرانی کم‌کم بدست فراموشی سپرده میشوند جانگداز و غم‌انگیز است . ما در اینجا به هم‌میهنان با ذوق خود هشدار می‌گوئیم و آنها را از سهل‌انگاری در نگاهداشت تجلیات هنری خود بر حذر میداریم . درباره باغ ایرانی چه کتابها که ننگاشته‌اند و چه تعریف و تمجیدها که نکرده‌اند . هر مسافر خارجی که به ایران زمین قدم گذاشته در اولین بار مسحور زیبایی

اگر هزاران هزار آثار هنری ایرانی را که اکنون در سرزمین ما ویا در موزه‌های گوناگون جهان قرار دارد در نظر آوریم با آنکه هنوز بخش اعظم آثار هنری ما در دل خاک مدفون است و انتظار کلنگ حفاران باستانشناسی را دارد با این‌همه فقط باعتبار آنچه تاکنون از هنر ایرانی بدست آمده میتوان یقین کرد که هیچ قوم و ملتی باندازه ایرانی اثر هنری پدید نکرده است . از نظر گسترش و اشاعه در اقلیم‌های وسیع نیز این هنر تاکنون در جهان بی‌رقیب است .

اگر بخاطر بیاوریم که از سرزمین‌هایی از پشت دیوار چین گرفته تا کرانه‌های مدیترانه و از دریاچه آرال تا بخش بزرگی از افریقا هم‌جا معماری و کاشیکاری و دیگر مظاهر ذوقی و هنری ایران رواج داشته و دارد و از این سرزمینها گذشته در کمتر کشوری در جهانست که هنر ایرانی در یک جا ویا چند



گنبد و مناره‌های مقبره شاه نعمت‌الله ولی

باغها بدست فراموشی سپرده شده‌است. باغهای قدیمی کم‌کم از بین می‌روند و جای خود را به‌عمارت‌های زشت و بدمنظر سیمانی می‌دهند. در روزگار ما که ساختن بناهای چند طبقه با سیمان و آهن رایج گشته و زندگی در آپارتمان جای سکونت در خانه‌های حیاطدار را گرفته است این دو مظهر ذوق ایرانی یعنی معماری و هنر باغ‌آرایی بشیوه ایرانی جداً در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند.

بطور کلی آفتاب درخشان آسمان کشور ما با رنگهای غم‌انگیز و خاکسترهای تیره رنگ سازگاری ندارد بلکه هنگامی تعادل و تناسب رنگ آمیزی برقرار می‌گردد که این آفتاب سطح‌های رنگی و بخش‌های الوان را روشن سازد. معماران ایرانی نیز از زمانهای بسیار کهن باین راز پی‌برده بودند و در بناهایی که برپا میکردند از کاشیهای الوان استفاده

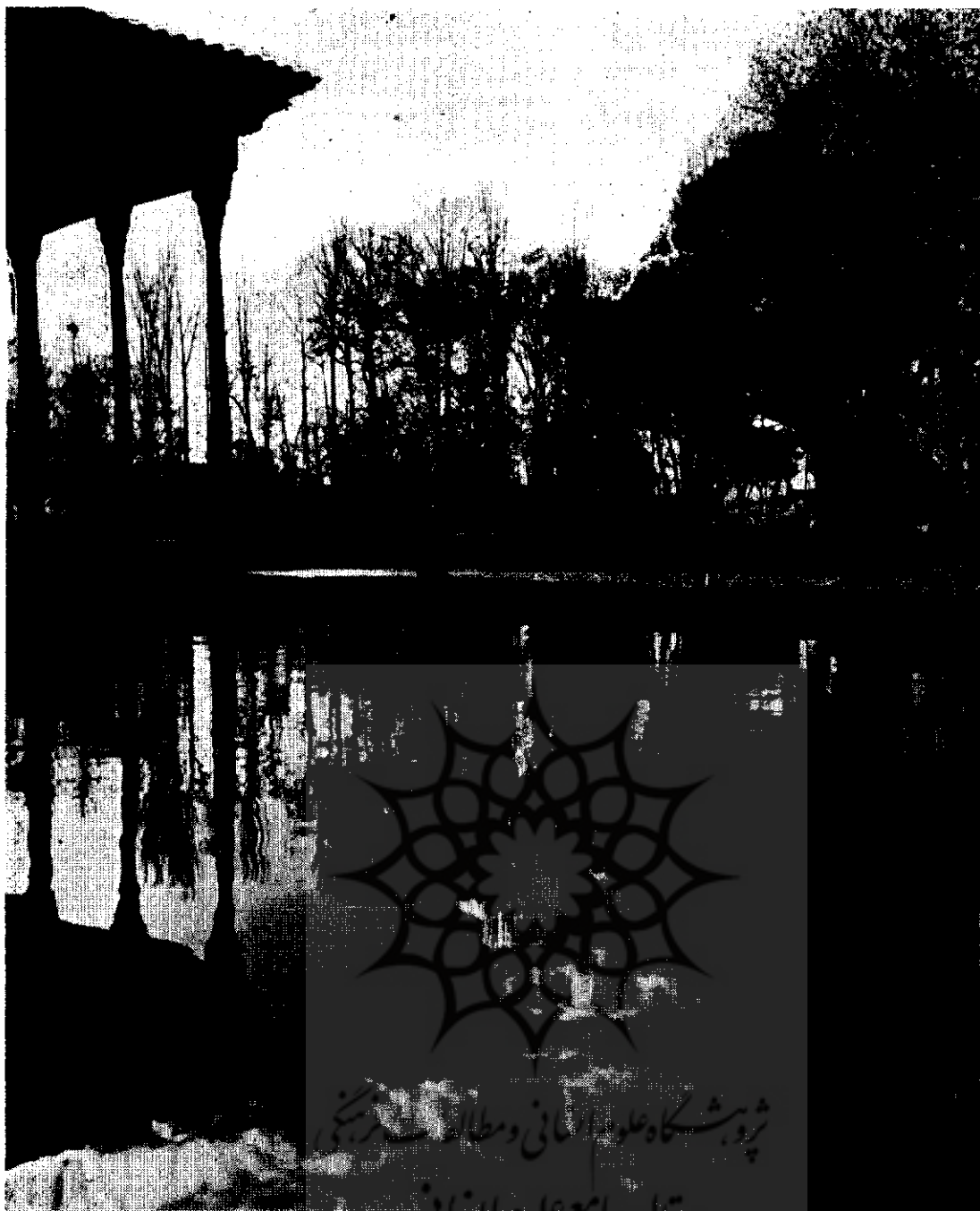
باغهای مصفا و پراز آرایش این کشور گشته است. مرکز باغ‌گودتر از بخشهای دیگر آن بوده و درختان انبوه در این نقطه از سه‌طرف سر بهم داده و بر روی حوض کاشی فیروزه‌ای رنگی سایه می‌انداخته‌اند. در طرف دیگر ایوان‌خانه بر روی سکوی بلندی قرار داشته و در حوض فیروزه‌ای منعکس میشده‌است. صاحب باغ میتواند ایام فراغت کاسه آئینه‌وار حوض آبرآ مشاهده کند و تصورات شیرین خود را دنبال نماید. در قسمت‌های دیگر باغ آب‌نماهای دیگری نیز ساخته میشده که آب آنها بوسیله جویهای کاشی فیروزه‌ای و آبشارهای کوچک بسوی حوض جریان پیدا می‌کرده. در باغچه‌ها گل‌های گوناگون بدون آنکه از هم جدا گشته شوند رنگهای جلادار خود را در کنار هم قرار میداده‌اند. شاید نقش قالیهای ایرانی با گل‌های درهم از روی همین باغچه‌ها الهام گرفته باشد. امروزه ساختن اینگونه

مینمودند . در گذشته بخش اعظم دیوارهای بنای تخت جمشید که امروزه جز تعدادی ستونها و نقشهای برجسته سنگی دیگر از آن باقی نمانده بارتنگهای گوناگون مزین بوده است و در قسمتهای گوناگون آن باغهای مصفا و جویبارهای زیبا وجود داشته که امروزه اثری از آنها باقی نیست . ما هرگز معتقد نیستیم که در ساختمان بناهای خود باید منحصرأ از آجر و خشت و سنگ که در گذشته بمصرف میرسیده استفاده کنیم بلکه بهره جویی از یافته های مردمان مغرب زمین را در آن قسمتهائی که صنایع و هنرهای ما را غنی میسازد کاملاً لازم و واجب میسریم . کدام ملت است که بتواند از تجربه های اقوام دیگر بی نیاز بماند . ولی آیا روی همین بناهای آهنی و سیمانی را نمیتوان با چند کاشی خوش رنگ مزین نمود و آیا نمیتوان در نقشه خانه های بیلاقی که امروزه بفراوانی در اطراف شهرهای بزرگ ایران ساخته میشود از طرح خانه های ایوان دار ایرانی استفاده نمود ؟ حتی امروزه طرح مسجد ایرانی که از زیباترین مظاهر ذوقی ملت ماست در معرض نابودی قرار گرفته و با کمال تأسف میبینیم که در گوشه و کنار بجای مسجدهای چهار ایوانی گنبددار که گلدسته های خوش طرح و افراشته در دو طرف سردر و ورودی آنها برپا گشته اند مسجدهائی ساخته میشود که کوچکترین ذوق هنری در آنها بکار نرفته و در آنها بجای گنبد ، تالارهای معمولی و بجای پنجره های مشك طارمی آهنی سبك فرنگستان بکار رفته است . شاید دیگر زمانی فرا رسیده باشد که ملت کهنسال و با هنر ایرانی بجای آنکه بسوی مغرب زمین چشم بدوزد اطراف خود را نیک مشاهده کند و بخود آید . با خود بگوید چرا شهر و خیابانها و خانه های ما بجای آنکه بشیوه زیبا و دلپسند ایرانی ساخته گردد باید تقلیدی نارسا از معماری فرنگی باشد . چه کسی میتواند منکر لطف و زیبایی فوق العاده حوضخانه هاییکه در ساختمانهای ایرانی مرسوم است بشود ؟ چقدر پنجره های کوچک اطاقهای بالاخانه ها که بروی آن حوضخانه ها باز میشوند زیبا و دلنشین است . این سرپوشیده ها چه اندازه زندگی اهل يك خانه را در تابستان با صفا میسازد و يك فواره كوچك که در میان حوض آن قرار گرفته چه اندازه اطاقهای پنج دری را که مشرف بآنست و يك در مرکزی آنرا با حوضخانه مربوط میسازد خنك و قابل زندگی میکند . علل پیشمار و از جمله میل شدید ایرانی به پیشرفت و ترس از عقب ماندگی باعث شدند که در این سالهای اخیر یکباره در کشور ما در شئون مختلف زندگی از آنچه در اروپا و امریکا متداول است تقلید شود . این تقلید اگر در پاره ای موارد مربوط بزندگی مادی نتایج نیکو بیار آورد ولی در آنچه مربوط به ذوق و هنر و زیباشناسی است بی شك ضررهای فوق العاده را سبب شد . چنانکه اگر امروزه اندکی دیگر سهل انگاری شود و یکباره همه رابطه های که با هنر گذشته بوده است گسسته گردد شاید دیگر باسانی نتوان این پیوند را

استوار ساخت .

نگارنده در شماره گذشته اندکی درباره پیوند هنر ایرانی با زندگی گفتگو کرده و بعرض خوانندگان گرامی رسانده بود که چگونه کوچکترین مظاهر زندگی ملت ما و خردترین پدیده های صنعتی آن با هنر پیوستگی دارد . این پیوستگی زندگی و هنر در خون ما است . اگر اندکی کوشش کنیم و با چشمان باز آنچه را سنت هنری و صنعتی گذشته ایرانی است با نمونه های دیگران بسنجیم بزودی زیبایی و برتری پدیده های هنری ایرانی برایمان روشن خواهد شد . خوبست همیشه این نکته را بخاطر بسپاریم که آنچه تازگی داشته باشد همواره بچشم انسانی لاقل اگر هم زیباییابد بدیع و گیرنده مینماید ولی اگر این پدیده های ذوقی فاقد اصالت هنری باشند دیری نمی پاید که کهنه میشوند و از نظر می افتند . رمز بزرگی هنرها جاودان بودن آنهاست . آثار اصیل هرگز زیبایی و لطف خود را از دست نمیدهند و گردش زمانه هرچه آنها را کهنه تر میسازد بر لطف و زیبایی آنها میافزاید .

زربهای ایرانی از زمان ساسانیان تا کنون همواره تازه ترین و بدیع ترین مظهر هنر بافندگی بشمار رفته است . چه در آن زمان که تکه های صلیب حضرت مسیح را از شرق به موزه های کلیساها میفرستادند و برای پیچیدن این قطعات از زربهای گلابتون دار ایرانی استفاده مینمودند و چه هنگامیکه طبقات اشرافی فرنگستان به پوشیدن لباسهای فاخر دوخته شده از زری ایرانی پرداختند و چه امروز که با ذوق ترین مردمان مغرب زمین از این پارچه های زر دار ایرانی برای آرایشهای گوناگون استفاده میکنند همواره این مظهر ذوق ایرانی تازگی و بدیع بودن خود را حفظ کرده است و بهمین جهت این هنر بصورت پدیده ای جاودانی بزندگی خود ادامه داده و بعصر ما رسیده است ولی آیا در مورد پاره ای از مظاهر صنعتی و ذوقی دنیای غرب که مورد تقلید ما قرار گرفته اند قضیه از همین قرار تواند بود ؟ آیا مثلاً کسی میتواند بدون آنکه متهم به بی ذوقی گردد میل هائی را که تا ده سال پیش مرسوم بود و از شیوه میل سازی فرنگستان تقلید میشد در اطاق خود قرار دهد ؟ این فرآورده ها هنوز بی بازار نیامده کهنه گشته و باصطلاح از مد افتاده اند . شاید پس از چند سال دیگر نتوان در تمام ایران خانه ای یافت که بشیوه دل پذیر ایرانی ساخته شده و بسبك ملی تزئین گشته باشد . شك نیست که کوششهای پربهای هنرهای زیبای کشور در نگاهداشت سنت های هنر باستانی ما سهم بزرگی را داراست . کارگاههای گوناگون هنرهای ملی برای حفظ رموز صنایع ملی ما و برکنار داشتن آنها از فراموشی شب و روز در تلاشند ولی اگر اکثریت ملت ما به حفظ و حراست سنت های هنری باستانی نیندیشد کوششهای فوق نتیجه کاملاً قطعی نخواهد داشت . ما از تمام مردم با ذوق کشور خویش که



گوشه‌ای از حوض و باغ و عمارت چهل‌ستون در اصفهان

فنی کوششهای ارزشمندی بکار رفته که سنت هنری گذشته را با ذوق امروزی درآمیزند و آثاری تازه پدیدکنند .
خواننده گرامی ! بخاطر بسیار که اگر روزی خانه
وکاشانه تو ، شهر تو ، و کشور تو رنگ زیبای ملی خود را
از دست بدهد همه لطف و زیبایی زندگی خود را یکباره از دست
داده‌ای .

اکبر تجویدی

به‌اصالت و زیبایی هنرها و صنایع ایرانی واقفند دعوت میکنیم
از این کارگاهها که مظاهر هنر زوال‌ناپذیر ایرانیست دیدن کنند
و بچشم خویش مشاهده نمایند که چگونه عده‌ای از هم‌میهنان
با ذوق و هنرمند آنان بافداکاری تمام به‌ساختن و پرداختن
آثاری مشغولند که از هزاران سال پیش تاکنون نام ایرانی را
در جهان زنده نگهداشته است . آنچه بیش از حد انتظار مایه
سرافرازی است آنکه در آثار این هنرمندان باوجود حفظ اصالت